

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به شرح «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وارد شویم.

در مقابل هر یک از صفات جمالیه‌ی حقّ متعال که مورد حمد و ستایش و ثنا قرار گیرد، صفات جلالیه‌ای وجود دارد که عین آن صفات جمالیه است و مورد تسبیح قرار می‌گیرد. یعنی هر کمالی را که برای خدای متعال مورد توجه قرار می‌دهید و آن را تمجید می‌کنید، خدا را از فقدان آن کمال منزّه می‌دانید. مثال ساده‌ای بزَنَم؛ مثلاً از انسانی به عنوان دانشمند تمجید می‌کنید؛ ضمن این که او را به عنوان دانشمند مورد ستایش قرار می‌دهید، مثل این است که همزمان او را از جهل و نادانی منزّه اعلام می‌کنید. پس هر تسبیح در دل خود تحمیدی دارد و هر تحمید در دل خود مستلزم تسبیحی است. پس هر صفت از صفات جمالیه‌ی حقّ متعال که مورد حمد قرار می‌گیرد، عین تسبیح از صفات جلالیه‌ی حق است. صفات ثبوتیه، جمالیه‌اند یعنی آنچه که خدا دارد و صفات سلبیه، جلالیه‌اند یعنی چیزهایی هستند که خدا از آنها منزّه است.

حمد مراتبی دارد. حمد یعنی ستودن. وقتی می‌خواهم چیز ارزشمندی را که در یک موجود است، بستایم؛ این ثنا و ستایش و مدح و حمد، فرع بر این است که من آن کمال را در آن موجود بشناسم. تا به حُسنی در کسی پی نبرم که نمی‌توانم او را به خاطر آن حُسن مورد ستایش قرار دهم. هر چه معرفت من به آن حُسن بیشتر باشد، مدح بالتر و کامل‌تر و شایسته‌تری است. از اینجا می‌توان فهمید که شایسته‌ترین حمد و ثنای خدای متعال، کار خودِ خداست؛ چون خدا به

کمالات خودش از همه‌ی مخلوقاتش آعرف و آگاه‌تر است. لذا خود خدا شایسته‌ترین حمد را از خودش می‌کند. حمد کامل منوط به معرفت کامل است و لذا حمد کامل، حمد خود خداست خودش را.

حمدی که خدا از خودش می‌کند، مراتبی دارد. یکی حمد در مرتبه‌ی ذات و مقام احدیت است که اصطلاحاً بدان حمد ذاتی می‌گویند. یک پله پایین‌تر، حمد در مرتبه‌ی اسماء و صفات است که مقام واحدیت است و به آن حمد صفاتی و حمد اسمائی می‌گویند. پله‌ی سوم، حمد در مرتبه‌ی فیض مقدّس است.^۱ مرتبه‌ی فیض مقدّس و ظهور خارجی، سومین مرتبه‌ای است که خدا خود را حمد می‌کند که اصطلاحاً بدان حمد فعلی گویند. چهارمین مرتبه، حمد آثاری است. در کتاب تکوین، خداوند با تجلّی رحمت رحیمیّه و رساندن هر موجود به کمال خاصّ خود، ثنای خود را می‌گوید. مرتبه‌ی پنجم، حمد قولی است. یعنی آنجا که خدای متعال در کتاب تدوین، حمد خود را می‌گوید؛ یعنی در کتب آسمانی که به انبیاء و مرسلین نازل می‌کند. کامل‌ترین حمد قولی حق از خود، همین آیه‌ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آیه‌ی قرآن است؛ قرآن هم قول و کلام الله است؛ لذا خود خداست که می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». این پنجمین مرتبه‌ی حمد خداست. پس حمد خدای متعال، خویشتن را، کامل‌ترین محامد و

^۱. اعیان ثابت با فیض مقدّس وجود خارجی پیدا می‌کردند؛ یعنی جهان خلقت پدید می‌آمد؛ اعیان ثابت در علم حقّ متعال بودند؛ اعیان خارجی تحقّق خارجی یافتن آن اعیانند؛ آنها وجود علمی دارند؛ اینها وجود خارجی دارند.

حمدهاست و این حمد در پنج مرتبه قابل طبقه‌بندی است؛ از بالاترین مرتبه که حمد ذاتی است تا پایین‌ترین مرتبه که حمد قولی در کتب آسمانی است.

موجودات عالم ثناخوان، حمدگو و حامد خدا هستند. قرآن فرمود: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ

وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۲ هیچ شیئی نیست مگر این که هم تسبیح خدا می‌کند و هم حمد خدا

می‌گوید؛ ولیکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید؛ درک نمی‌کنید. جمادات حمد خدا می‌گویند یعنی

چه؟ چون حمد گفتن مستلزم آگاهی داشتن است. کسی می‌ستاید که علم و معرفت به حُسنی در

کسی دارد. جماد چگونه معرفت دارد؟ آیا جمادات هم معرفت دارند؟ گیاهان و حیوانات هم

صاحب معرفتند که حامد حقّ متعال باشند؟ برای یافتن پاسخ باید دانست که همه‌ی موجودات

عالم مظاهر اسماء و صفات الهیه‌اند و هر موجود که خدا را حمد می‌کند، حمد آن موجود به

مظهریت اسمی است که تحت تربیت آن اسم پدید آمده است و رشد می‌کند. مظهر اسم اعظم

حقّ متعال، پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. سایر موجودات مظهر سایر اسمائند. مظهر اسم جامع حقّ

متعال که اسم الله است، وجود مقدّس پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. لذا بعد از حمد خدا خویشتن را،

کامل‌ترین حمد، حمدی است که پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدای متعال را کرده است. اکمل محامد بعد

از حمد خدای متعال خویشتن را، حمد خاتم انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ائمه‌ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام هم نفس

پیغمبرند، آنها دوگانگی ندارند. پیغمبر را که می‌گوییم، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم شامل آن هستند؛

جدایی ندارند؛ دو تا نیستند. در حدیث معرفت به نورانیت داریم که فرمودند: «أَوْلَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۴.

مُحَمَّدٌ» تا اینجای حدیث را که انسان می‌شنود ممکن است گمان کند اول پیغمبر خاتمند ﷺ

که نامشان محمد است، آخر هم خاتم اوصیاء، حضرت مهدی عجل الله فرجه هستند که نام ایشان هم محمد است؛ پس مقصود این بوده است. اما حضرت فرمودند: «كُنَّا مُحَمَّدٌ»^۳ همه‌ی ما محمدیم. این جمله است که وحدت حقیقت اهل بیت علیهم السلام را می‌رساند. لذا کامل‌ترین حمد بعد از حمد خدا خویشتن را، حمدی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگوارانی که عین پیغمبر و نفس پیغمبرند، یعنی ائمه هدی علیهم السلام، از خدای متعال کردند. بعد از آنها، پلّه به پلّه هر چه انسان‌ها کامل‌تر باشند، صاحب حمد کامل‌تری هستند؛ بعد از انسان‌ها، سایر موجودات، پلّه به پلّه تا ساده‌ترین صورت هستی که فلاسفه بدان هیولای اولی^۱ یا ماده^۲ المّواد می‌گویند، اینها هم حمد حقّ متعال را به جا می‌آورند.

گفتیم شاید جای سؤال باشد که یعنی چه سنگ حمد خدا را به جا می‌آورد؟ برای فهم این امر باید توجه داشت که خدای متعال مبدأ همه‌ی موجودات است. ذات خدای متعال هم عین علم است؛ همان‌طور که عین قدرت است؛ همان‌طور که عین حیات است. حیات صفت اضافه شده بر ذات نیست که یک ذات داشته باشیم، یک حیات. و آن ذات دارای حیات باشد. قدرت یک صفت زائد بر ذات نیست که بگوییم یکی ذات حقّ متعال است؛ و این ذات چیزی به نام قدرت دارد. ذات حقّ متعال عین قدرت است؛ همان‌طور که عین علم است؛ همان‌طور که عین حیات است. فاعلیت خدا هم که با ذات خودش است. جهت زائد بر ذاتی که در فعل حق نیست. لذا هر صفتی که در ذات حقّ متعال است، آن صفات در تمام مخلوقات و موجوداتی که خدا آفریده است، تجلی کرده و

^{۱۱} مجلسی، بحار، ج ۲۶، ص ۶.

ساری است؛ لذا صفات کمالیه‌ی حقّ متعال در همه‌ی موجودات عالم تجلّی کرده است. از جمله‌ی صفات حقّ متعال، علم است؛ لذا همه‌ی موجودات عالم دارای علم و ادراک و شعورند. این‌که گفتیم حمد مستلزم علم و ادراک است و تا موجودی آگاهی نداشته باشد، حمد کردن از جانب او معنی ندارد، حالا معلوم شد که چون همه‌ی موجودات تجلّی‌گاه و ظهورات حقّ متعالند، همه‌ی اسماء و صفاتی که در حقّ متعال است، در همه‌ی موجودات تجلّی کرده است؛ از جمله علم. لذا همه‌ی موجودات علم دارند. فرمود: «**لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**» شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. پس دارای ادراکند. به قول مولوی:

با شما نامحرمان ما خامشیم

ما سمعییم و بصیرییم و هشییم

این به یک لحاظ؛ به لحاظ دوم هر معلول نمونه‌ای از علّت خودش است. به تعبیر قرآن کریم «**كُلُّ** **يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ**»^۴. حال که این‌گونه است، همه‌ی اشیاء معلول ذات حقّ متعال است و ذات حقّ متعال هم کلّ الکمالات است. ذات حقّ متعال با همه‌ی شئونش در این معلول‌ها و اشیاء تجلّی کرده است. و لذا همه‌ی اشیاء، هر یک در رتبه‌ی خودش، از علّت خودش حکایت می‌کنند؛ حاکی از علّت خودش است؛ علّت خودش را نشان می‌دهند؛ مرآتی است که در آینه‌ی وجود آن علّتش را می‌توان دید. حال که این‌گونه است، پس هر جا اثری از موجودیتِ موجودی است که معلول است و فعل و مخلوق حقّ متعال است، باید اثری از علم، حیات، قدرت و همه‌ی کمالات الهی در آن موجود وجود داشته باشد. منتهی^۱ هر موجود به اندازه‌ی ظرف وجودیش دارای آن کمالات است.

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۴.

یک مرتبه‌ی مشابه و یکسان از حیات در همه‌ی موجودات نیست. جماد و سنگ هم حیات دارد؛ منتهی^۱ حیات جمادی دارد. گیاه، حیوان، انسان، ملک، جن و همه‌ی موجودات حیات دارند، منتهی^۱ هر یک به اندازه‌ی ظرف وجودیش. این آیینه‌ها کوچک و بزرگ‌اند؛ در همه‌ی آیینه‌ها عکس صاحب کمال افتاده است؛ منتهی^۱ در آیینه‌ی کوچک، تصویر خیلی کوچک است و در آیینه‌ی بزرگ، تصویر بزرگ است. ولی همه‌ی آیینه‌ها دارای آن تصویرند. فرض کنید انسانی ایستاده است و یک آیینه‌ی کوچک، یک آیینه‌ی متوسط و یک آیینه‌ی بزرگ وجود دارد و عکس آن انسان در تمام آیینه‌ها افتاده است؛ یعنی چشم، بینی، دست، پا و ... در همه‌ی آیینه‌ها هست؛ منتهی^۱ اندازه‌ی تصویرها با هم فرق می‌کند. لذا همه‌ی کمالات الهی در تمام مخلوقات وجود دارد؛ منتهی^۱ هر یک به اندازه‌ی ظرف وجودیش آن تجلیات را پذیرا شده است. بنابراین در همه‌ی موجودات تجلی علم حق هست؛ پس همه‌ی موجودات صاحب علم و ادراکند. این که قرآن فرمود: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» یعنی آنها تسبیح دارند؛ تسبیح و تحمید هم مستلزم علم است، پس علم هم دارند؛ و لکن شما تفقه و ادراک ندارید؛ شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید؛ و الا آنها دارای تسبیحند. قرآن در سوره‌ی نور فرمود: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ»^۵ اینجا علم هم آمده است. فرمود نمی‌بینی که همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمینند؛ «مَنْ» به این خاطر فرمود که «مَنْ» به ذوی العقول و ذوی الادراک برمی‌گردد.

^۵. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۱.

جاهای دیگر هم فرمود: «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۶ اما اینجا چون توجه به دارای علم و ادراک بودن آنهاست، به «مَنْ» تعبیر کرد. «ما» یعنی چیز. «مَنْ» یعنی کس. کس به یک موجود صاحب ادراک و عقل می‌گویند. فرمود: آیا نمی‌بینی که همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمینند، تسبیح خدا می‌کنند و پرندگان که در آسمان بال می‌کشایند یا پرواز می‌کنند هم تسبیح خدا می‌کنند؛ همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین، هم به صلاة خود و هم به تسبیح خود علم دارند و می‌دانند. بنابراین همه‌ی موجودات دارای علم و ادراکند؛ لذاست که می‌گوییم حمد مال همه‌ی موجودات است؛ همه‌ی موجودات عالم حامد حق متعالند.

حمد یک معنای لغوی دارد؛ یعنی یک موجود صاحب کمال یا صاحب جمالی را ستودن و در مقام بزرگداشت و تکریم او برآمدن. این معنای لغوی حمد است. معنای اصطلاحی حمد به معنای شکر خدا و تشکر از خدا این است که انسان همه‌ی نعمت‌های الهی را در مسیری که خدای متعال آن نعمت‌ها را برای آن آفریده است، مصرف و هزینه کند. خدا به انسان قدرت، فهم، حیات، ثروت، محبوبیت اجتماعی، مقام و منصب، خانواده، یاران و دوستان، طرفداران و همراهانی داده است. انسان هر چه دارد را در مسیری که خدا آنها را برای آن مسیر آفریده است، مصرف کند؛ به نحوی که هزینه کردن آن امکانات و نعم، هم مطابق با قوانین شرع و احکام الهی باشد و هم او از این کار درصدد ایفای وظیفه‌ی بندگی خداوند و اطاعت و فرمانبری از امر مولای خود برای رسیدن به شهود و لقاء حق متعال باشد. اگر فرد نعم الهی را این‌گونه مصرف کند، می‌گویند حمد خدا را به

^۶. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۲۴.

جا آورد؛ از خدا تشکر کرد. تشکر از نعمتهایی که خدا به ما داده است، این است که این نعمتها را در زمینه‌هایی که آن نعم برای آن آفریده شده است، مصرف کنیم. اگر خدا حافظه‌ی قوی‌یی به من داده است، برای این است که چیزهای خاصی را به این حافظه بسپارم؛ هر چیز بیهوده و لاطاللی را در این حافظه ذخیره نکنم. پس اگر حافظه‌ام را در زمینه‌ای که خدا برای آن حافظه را به من داده است، به کار انداختم، شکر آن را به جا آورده‌ام. نیروی دید چشمم، قدرت شنوایی گوشم، قدرت گویایی زبانم، قدرت فعالیت و کار دست‌هایم، توانایی راه طی کردن با پاهایم و تمام آنچه در جنبه‌های ظاهری و باطنی دارم و چیزهای خارجی‌یی که در اختیار دارم؛ اگر همه‌ی اینها را در مسیری که خدا آنها را برای آن آفریده است، به کار انداختم و مطابق احکام شرع آنها را مورد استفاده قرار دادم و قصدم هم اطاعت امر مولا و ایفای وظیفه‌ی بندگی بود تا به لقاء و شهود حقّ متعال برسیم، نه برای این که خودم کیف نفسانی کرده باشم؛ مثل این که غذای خوشمزه‌ای را که خدا به من داده است، برای شکم‌چرانی و لذّت بردن بخورم؛ یا از این پول و ثروتی که خدا به من داده است، استفاده‌های نفسانی برده و لذّت جویی کنم؛ اگر کسی این گونه از نعمات استفاده کرد، می‌توان گفت حمد نعمت و حمد مُنعم را که خدای متعال است، به جا آورده است.

شکر در برابر نعمت است. ولی حمد هم شامل شکر و هم شامل ثنا و ستودن است. چون یک وقت شما به من خوبی‌یی می‌کنید، من در قبال آن تشکر می‌کنم؛ یک وقت من می‌بینم شما عجب فرد دانشمندی هستید، کاری هم برای من نکرده‌اید، اما این دانش شما را می‌ستایم. حمد هر دوی این موارد را دربرمی‌گیرد؛ هم ستودن حسن و کمال را و هم تشکر کردن از احسان و انعام را. ضدّ حمد، ذمّ است؛ در حالی که ضدّ شکر، کفران است. پس همه‌ی حمد در شکر خلاصه نمی‌شود.

حمد و شکر به گونه‌های مختلف قابل ابراز و انجام است. یک‌وقت حمد و شکر قولی است، با زبان می‌گوییم الحمدلله؛ با زبان از خدا تشکر کرده‌ام و حمد خدا را به جا آورده‌ام. یک‌وقت حمد فعلی است؛ یعنی با عمل و فعل. یعنی فرد طبق دستور شارع و احکام خدای متعال، کارهای خوب انجام دهد؛ عبادت و طاعت به جا بیاورد. این حمد فعلی است. سوم حمد حالی است؛ یعنی انسان به کمالات، چه کمالات عملیه، چه علمیه، متصف شود و متخلق به اخلاق الله شود. پس سه گونه حمد داریم. یک‌وقت به زبان حمد می‌کنیم؛ یک‌وقت در عمل حمد می‌کنیم؛ یک‌وقت به صفاتمان حامدیم. جایی که به صفات حامدیم، حمد حالی است. جایی که با عملمان حمد به جا می‌آوریم؛ یعنی فرمان خدا را اطاعت می‌کنیم و در مسیر بندگی خدا قدم برمی‌داریم؛ کارهای نیک می‌کنیم؛ طاعت و بندگی خدا می‌کنیم، حمد فعلی است. جایی که حمد را به زبان اظهار می‌کنیم و از خدا تشکر می‌کنیم، حمد قولی است.

حمد و شکر هر عضو، سنخ خاص آن عضو است. زبان، چشم، گوش، قوایی که در انسان است، چه قوای غضبیه، چه قوای شهویه، چه قوای وهمیه و فکر، چه قوه‌ی عاقله، چه قلب، هریک از این اعضاء و جوارح ظاهری و باطنی و قوای درونی را اگر در مسیری که خدای متعال آنها را برای آن به شما داده است، به کار بردید و از آن استفاده کردید، حمد آن را به جا آورده‌اید. حال باید دید آیا حمد چشمم را به جا آورده‌ام؟ یعنی با چشمم همان کارهایی که خدا چشم را برای آنها به من داد، انجام داده‌ام؟ حمد گوشم را به جا آورده‌ام؟ آنچه را که خدا گوش را برای شنیدن آنها به من داد، شنیده‌ام؟ حمد زبان را به جا آورده‌ام؟ آنچه را خدا زبان را برای گفتن آنها به من عطا کرد، گفته‌ام و به زبان جاری کرده‌ام؟ آیا از قوه‌ی غضبیه فقط در همان زمینه‌هایی که خدا این قوه را به

آن خاطر به من داد، استفاده کرده‌ام؟ آیا قوه‌ی شهویه را در همان مسیر و زمینه‌هایی که خدا قوه-
ی شهوت را به من داد، به کار انداخته‌ام؟ انواع شهوات، شهوت طعام، شهوت مقام، شهوت جنسی
و حیوانی و هر شهوت دیگر. باید دید آیا حامد حق بوده‌ایم یا خیر. روی قوای ظاهری، اعضاء و
جوارح ظاهری و آنچه خدا به ما عنایت کرده است، مروری کنیم و ببینیم آیا حامد حق بوده‌ایم یا
خیر.

بالاترین درجه‌ی حامد خدا بودن برای انسان، وقتی است که همه‌ی وجود انسان حامد حقّ متعال
باشد؛ با وجودش، صفاتش و افعالش مظهر کمالات خداوندی باشد که این انسان حامد اوست و آن
خداوند محمود این حامد است. اگر انسان ظهور کمالات و فضایل الهی باشد، این بالاترین مرتبه‌ی
حمد است. اگر به اینجا رسید، هم عبد به تمام معنا حامد شده است و هم به مرتبه‌ای رسیده است
که حامدیت خدا خویشتن را، به زبان این عبد ظاهر شده است. قبلاً گفتیم خدا حامد خودش
است؛ اگر عبد به آن مرتبه رسید، وقتی حمد خدا را می‌کند، ظهور حامدیت خود خداست
خویشتن را. عبد آینه‌ای شده است که خدادار زبان او یا در افعال او یا در رفتار و صفات او، در
آینه‌ی وجود او، حمد خویشتن را می‌گوید و خدا حامد خویشتن است.

بالاترین نِعَم، نعمت ولایت کلیه‌ی مطلقه است و این مقام خاصّ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی حقیقت
محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اوصیاء پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. این مقام مختصّ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت
عصمت و طهارت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر اوّل است؛ فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ

نوری^۷ یا به جابر فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نَبِيَّكَ يَا جَابِرُ»^۸ ای جابر، اولین چیزی که خدا خلق کرد، نور پیامبر تو بود. پیامبر ﷺ صادر اول است. همه‌ی هستی به طفیل وجود او به وجود آمده‌اند؛ مقام مشیت است؛ واسطه‌ی بین خدا و خلق است؛ خدا به وساطت و واسطه‌ی او همه‌ی عالم خلقت و همه‌ی عوالم وجود را آفریده است. لذا پیغمبر ﷺ تکویناً اصل همه‌ی نعمت‌هاست؛ هر نعمتی که خدا آفریده است و عطا کرده است، اصلش و سرچشمه‌اش وجود مقدس پیغمبر اکرم ﷺ است. پیغمبر اکرم ﷺ هم تکویناً أصل النعم است؛ هم در نظام تشریح بالاترین و أعلى النعم است؛ چون بالاترین نعمت‌ها نعمت ولایت، ایمان و توحید است که بالاترین مرتبه‌ی آن توسط پیغمبر خاتم ﷺ در اختیار بشر قرار گرفت. آیینی که پیامبر ﷺ آوردند، بالاترین مرتبه‌ی توحید را در دسترس بشر قرار داد و وجود مقدس پیغمبر اکرم ﷺ به عنوان خاتم انبیاء، بالاترین تجلی ولایت بود. لذا خداوند هم در قرآن به خاطر وجود او منت نهاد. خدا هیچ نعمتی را که به بشر داد، منت نگذاشت؛ اما وجود پیغمبر خاتم ﷺ را که به بشر داد، منت گذاشت. فرمود: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۹ لذا هم به لحاظ تکوینی، بالاترین نعمت و سرچشمه‌ی همه‌ی نعمت تکوینی، وجود مقدس پیغمبر اکرم ﷺ است؛ که گفتیم مقام نبوت و رسالت پیغمبر ﷺ فرع بر مقام ولایت رسول الله است. مقام ولایت جنبه‌ی قرب و نزدیکی به حق است و مقام نبوت و رسالت جنبه‌ی خبرآوری است. تا ولایتی

^۷ مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۴ و ابن ابی جمهور، عوالم اللئالی، ج ۴، ص ۹۹.

^۸ دلمی، غرر الأخبار، ص ۱۹۵ و مجلسی، بحار، ج ۵۴، ص ۳۰۷.

^۹ سوره‌ی آل عمران، ص ۱۶۴.

نباشد، نبوتی مصداق پیدا نخواهد کرد. لذاست که هم اصل نعم تکوینی و سرچشمه و افضل و
 اعلاى همهى نعم تکوینی، ولایت مطلقه‌ی کلیه‌ی محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و هم افضل و اعلاى نعم
 تشریحی وجود مقدس پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که با او بود که فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ
 أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^{۱۰} نعمت را به مرحله‌ی تمام و تامّ خود رساند؛ فرمود: «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ
 فَحَدِّثْ»^{۱۱} یا فرمود: «لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^{۱۲}. لذا اعلاى نعم و بالاترین نعمت، وجود مقدس
 پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که همان مقام ولایت مطلقه‌ی کلیه‌ی الهیه است.

بالاترین مرتبه‌ی حمد حامدان مرتبه‌ای است که عبد حامد به عجز خویش از حمد خدای متعال
 پی ببرد و اعتراف کند. وقتی به این نقطه رسید که از این که حمد خدا را به جا آورد عاجز است،
 بالاترین مرتبه‌ی حمد را به جا آورده است. خدای متعال به موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: حمد و
 شکر من را به جا بیاور به گونه‌ای که زیبنده‌ی من باشد. موسی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: خدایا من عاجزم از
 این که حقّ شکر شما را ادا کنم؛ خدا فرمود: حال که عجزت را فهمیدی و به عجزت اعتراف کردی،
 حقّ شکر من به جا آورده شد.^{۱۳} یعنی حقّ شکر خدای متعال رسیدن به این حقیقت است که
 مخلوق از شکر حقّ متعال عاجز است. پس بالاترین مرتبه‌ی حمد حامدان، مرتبه‌ای است که به
 این معرفت می‌رسد که مخلوق از این که بتواند حقّ حمد الهی را به جا بیاورد، عاجز است؛ که این

^{۱۰}. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

^{۱۱}. سوره‌ی ضحی، آیه‌ی ۱۱.

^{۱۲}. سوره‌ی تکوین، آیه‌ی ۸.

^{۱۳}. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۹۸.

همان مرتبه‌ی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خدای متعال عرض می‌کند: «أنا

لا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِي»^{۱۴} خدایا من نمی‌توانم ثنایی برای تو بشمارم و

اظهار کنم؛ تو آن‌گونه هستی که خودت خودت را ثنا گفתי و ستودی؛ من عاجزم از این‌که حق ثنا و حمد تو را به جا بیاورم. این بالاترین مرتبه‌ی حامدان و مرتبه‌ی پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که به طور تام به این حقیقت نائل شده و به عجز خود از این‌که بتواند حمد حامدان را به جا آورد، اعتراف کرده‌اند.

نکات زیادی از بحث حمد باقی ماند که ان‌شاءالله هفته‌ی بعد ادامه می‌دهیم. این‌که چرا حمد مختص خدای متعال است و نکات دیگری که امیدواریم خدای متعال توفیق بیان آن را بدهد. عرض کردم بحث‌های ما نسبتاً سنگین شده است و ممکن است خستگی بیاورد؛ منتها تحمل کنید؛ ان‌شاءالله اینها بذرهایی است که اگر الان هم میوه‌هایش را نبینید، در وجود شما کاشته می‌شود و خواهد روید. با تأمل و مرور روی این بحث‌ها سعی کنید نکات بیشتری را بفهمید.

امیدواریم خدای متعال ما را از بندگان حامد خویش قرار دهد و به ما توفیق دهد که هم به زبان، حامد و شاکر حق متعال باشیم و هم در عمل حامد پروردگاران باشیم و هم در صفات و حالات حامد خدای متعال باشیم و با عنایاتی که حامدان راستین و تمام‌عیار حق متعال که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند، شامل حال ما می‌کنند بتوانیم به این مراتب بلند از کمالات بندگی و عبودیت نائل شویم.

^{۱۴}. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، مصباح الشریعة، ص ۵۶ و کلینی، کافی، ج ۶، ص ۱۷۸.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ